

جزوه درس فلسفه و اخلاق در فناوری

(بخش اول)

آیا "فلسفه تکنولوژی" وجود دارد؟

اگر فلسفه علم، زبان، تاریخ و هنر وجود دارد؛ اگر فلسفه اجتماعی، سیاسی و اخلاقی، و فلسفه فکر و عمل، عقل و احساس، تصمیم و ارزش - یعنی همه وجوه فلسفه ای جامع درباره انسان - وجود دارد، چگونه ممکن است فلسفه ای برای تکنولوژی - یعنی واقعیت کانونی زندگی مدرن - وجود نداشته باشد؟

فلسفه تکنولوژی یکی از شاخه‌های در حال رشد فلسفه است. این شاخه از فلسفه از جمله بدین دلیل جالب توجه است که تکنولوژی یکی از جنبه‌های مهم زندگی مدرن به شمار می‌آید. این اهمیت در دوره‌ای که یکی از رقابت‌های اصلی کشورهای جهان بر سر دستیابی به تکنولوژی‌های برتر است و تأثیرات گسترده تکنولوژی بر حوزه‌های مختلف زندگی بشر به روشنی دیده می‌شود، آشکار می‌نماید.

تأملات فلسفی درباره تکنیک از دوره باستان مطرح شده‌اند و پس از شکل‌گیری تکنولوژی‌های جدید و جوامع تکنیکی، متفکران مختلفی در قرون اخیر این گونه تأملات را ادامه و بسط داده‌اند. با این حال، فلسفه تکنولوژی به لحاظ تاریخی در پس انبوه مکتوبات در حوزه فلسفه علم از یک سو و اندیشه‌های فرهنگی و اجتماعی درباره تکنولوژی از سوی دیگر، تا حد زیادی نادیده گرفته شده است. اما، در نیمه دوم قرن بیستم، متفکران مختلفی با پس‌زمینه‌های حرفه‌ای و نیز رویکردهای متفاوت این شاخه را توسعه دادند. رویکردهای فلسفی مختلف از پدیدارشناسی و نظریه انتقادی گرفته تا پراگماتیسم و فلسفه تحلیلی هر یک در توسعه این شاخه نقش داشته‌اند. در عین حال، به دلیل تعامل مداوم تکنولوژی با حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، مباحث فلسفه تکنولوژی کماکان پیوند آشکاری با مباحث اجتماعی، فرهنگی و سیاسی درباره تکنولوژی دارند.

نخستین نکته‌ای که درباره فلسفه تحلیلی تکنولوژی باید خاطر نشان کرد این است که در فلسفه، زیرشاخه‌ای کم‌وبیش یکپارچه و واحد با این عنوان وجود ندارد؛ زیرشاخه‌ای که همانند فلسفه (تحلیلی) علم، اجماعی بر سر محوری‌ترین مسائل آن وجود داشته باشد و از مجموعه‌ای از آثار و نوشته‌های کلیدی و اصیل برخوردار باشد. فلاسفه تحلیلی فقط در طی چهار دهه اخیر به سوی تکنولوژی گرایش یافته‌اند. بنابراین فلسفه تحلیلی تکنولوژی در بهترین حالت، رشته‌ای نوظهور به‌شمار می‌رود و هنوز راه زیادی مانده است تا متقاعد شویم که این رشته می‌تواند در آینده به رشته‌ای کامل و قابل قیاس با فلسفه علم بدل شود.

در هر بحث جدی‌ای درباره موضوعات مربوط به تکنولوژی و بشریت، همواره پرسشی عمومی درباره عضو اصلی این رابطه مطرح می‌شود. از یک سو، انکار این امر دشوار است که نوعی انتخاب را در مورد انواع تکنیک‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، اعمال می‌کنیم، به عبارت دیگر، تکنولوژی را در کنترل داریم. از سوی دیگر، انکار این امر نیز به همان اندازه دشوار است که تکنیک‌ها تأثیرات عمیقی را بر شیوه‌های زندگی ما اعمال می‌کنند، به عبارت دیگر، وجود ما را ساختار می‌بخشند. وینستون چرچیل زمانی (در مورد پیشنهاد احداث ساختمان جدیدی برای مجلس) گفت: بدین ترتیب، ساختمان‌هایمان ما را می‌سازند. اما کدام یک به لحاظ منطقی، اگر نه زمانی، تقدم دارند: سازنده یا ساختمان؟ کدام یک اولویت دارد: بشریت یا تکنولوژی؟ (کارل میچام ترجمه: یاسر خوشنویس ۱۳۹۳)

شاید در نگاه اول تصور شود که فناوری موضوعی غیر فلسفی است و نگاه فلسفی به آن اهمیت و ارزش خاصی ندارد. اما در واقع زایش و گسترش فناوری مبنای فلسفی دارد. برای نمونه زیر بنای فناوری می‌تواند این اصل فلسفی باشد که آدمی از راه تجربه و اندیشه به دانش درباره واقعیت دست یافته و این دانش را گسترش می‌دهد. بدین ترتیب فناوری دارای مبنای فلسفی است و از نظریه‌ها و بینش‌های فلسفی گوناگون الهام می‌گیرد و با تغییر نوع نگاه و پیش فرضهای فلسفی درباره آن، هدف و شیوه بکارگیری آن نیز تغییر می‌کند.

فناوری حتی از جنبه اخلاقی نیز خنثی نیست بلکه پدیده‌ای اخلاقی است و بین خوبی و بدی در نوسان است:

- نسبت فناوری با هدف زندگی چیست؟
- هدف استفاده از فناوری چیست؟
- رابطه فناوری با سعادت آدمی چیست؟
- نسبت موازین اخلاقی با فناوری چیست؟

در نگاه نخست و بسیار ساده اندیشانه به نظر می رسد تکنولوژی امری صرفاً علمی، فنی و تکنیکی است. امری که مستقیماً تنها به حوزه فعالیت مهندسان و صنعتگران و نیز به نحو غیرمستقیم به سرمایه داران و قدرت های سیاسی، به منزله سرمایه گذاران، مدیران و هدایت کنندگان فعالیت های صنعتی و تکنولوژیک مربوط می شود اما آن دسته از متفکرانی که از فلسفه فناوری سخن می گویند در واقع به درستی خواهان بیان این حقیقت هستند که فناوری موضوع تامل و تفکر فلسفی نیز هست و تکنولوژی دارای ابعاد و اوصافی است که به هیچ وجه نمی تواند محل امعان نظر عالمان علوم تجربی، مهندسان، صنعتگران، سرمایه داران، سیاستمداران، مدیران دولتی و صنعتی و اصحاب قدرت سیاسی قرار گیرد.

برخی از مسائل فلسفه فناوری

- ۱) چیستی فناوری (ذات و ماهیت)
- ۲) فناوری به عنوان ابزار صرف یا دارای ابعاد فرامرزی (انسانی، جهانی)
- ۳) مبادی و بنیادهای فناوری
- ۴) تأثیر فناوری بر دیدگاه آدمی نسبت به جهان، انسان و...
- ۵) فناوری امر خنثی یا غیر خنثی (ارزشی یا فاقد ارزش، واجد بار فرهنگی یا فاقد آن)
- ۶) فناوری، نسبت میان آدمی و طبیعت: فناوری عامل تقرب یا بعد انسان به آفریدگار و طبیعت
- ۷) پیامدها و لوازم جذب یا انتقال فناوری: پیامدهای معرفتی، روان شناختی و...
- ۸) فناوری دیروز و امروز
- ۹) تأملاتی در فناوری فردا (وب ۵، اینترنت اشیاء، پرینترهای سه بعدی، فکس انسان و...)
- ۱۰) فناوری و اخلاق
- ۱۱) فناوری و دین
- ۱۲) رویه ها و لایه های فناوری: معرفتی، فنی و...
- ۱۳) فناوری به عنوان یک دید و منظر: مختصات نگاه و دید فناورانه
- ۱۴) ماهیت تجربه فناورانه

- ۱۵) فناوری به عنوان یک متن
۱۶) نشانه شناسی و نمادشناسی فناوری
۱۷) پدیدارشناسی فناوری
۱۸) وضعیت های متنوع بشری و امکان ظهورات متنوع فناوری
۱۹) فناوری به منزله فعل آدمی

یکی دیگر از امور فلسفی مهم در حوزه نسبت میان فلسفه و فناوری بحث "فلسفه رایانه" است. بدلیل حضور پررنگ و پر نفوذ رایانه ها در تمامی عرصه های زیست فردی و اجتماعی نوع بشر مدرن، و برای تاکید بیشتر بر این حوزه و کنکاش دقیق تر رایانه و جنبه های فلسفی آن شکل گرفته است که در ادامه توضیحی اجمالی پیرامون این حوزه ارائه می شود:

۲۰) فلسفه رایانه: اختراع رایانه و توان شگفت انگیز آن سبب پیدایش سؤالاتی فلسفی شده است و مجموعه این پرسش ها، تحلیل ها و پاسخ ها در ذیل عنوان "فلسفه رایانه" گرد آمده اند. پرسش محوری در این مقام این است که آیا رایانه چنان که در عمل جانشین انسان شده - با توجه به این که سرعت و دقت و عدم نسیان و قدرت بر حفظ هر مقدار اطلاعات و مراجعه به اطلاعات در رایانه قابل قیاس با انسان نیست - در بعد تفکر نیز جای انسان را خواهد گرفت؟ و بالاخره آیا عنصر انسانی من حیث المجموع قابل جایگزینی با ماشین می باشد؟

در خصوص این مسأله که ماشین در آینده تمام کارهای ظریف عقلی و غیرعقلی انسان را می تواند انجام دهد، نظریاتی وجود دارد؛ زیرا حالات درونی و انفعالی انسان حاصل انجام مراحل است در مغز که اگر رایانه نیز آن مراحل را طی کند آن حالات را خواهد داشت. اگر تمام اطلاعات مربوط به جهان خارج را همراه با دستوربان به رایانه بدهیم، همه چیز را خواهد فهمید و همه نوع سخن خواهد گفت. اما بسیاری از صاحب نظران بر این عقیده اند که عنصر انسانی قابل جایگزینی نیست و رایانه قادر به انجام بسیاری از امور که مختص انسان است، نمی باشد. ظرفیت انسانی بسی بی حد و مرز و ناشناخته است. منطقی می گوید: همواره می توان اموری را ماشینی کرد، اما بسیاری از امور را هم نمی توان ماشینی کرد. عمده مباحث فلسفه رایانه حول این سؤالات می گردد:

آیا ماشین خودآگاهی دارد یا می تواند داشته باشد؟

آیا ماشین می تواند از اشتباهتش درس بگیرد و خود را کامل سازد؟

آیا ماشین از اختیار شخصی برخوردار است؟

ساختمان و عمل مغز، فوق عالم طبیعی و خارج از فهم انسانی است یا نه؟

در جزوه پیش رو به فراخور زمان و ضرورت به برخی از مطالب و سرفصل های فوق (موارد بیست گانه) اشاراتی خواهد شد.

تعریف فلسفه ی فناوری

فلسفه تکنولوژی به تعبیری بسیار ساده و اجمالی، عبارت است از تامل و تفکر فلسفی در باب چیستی و حقیقت تکنولوژی. به بیان دیگر، فلسفه تکنولوژی خواهان اندیشیدن و پاسخگویی به این پرسش است که تکنولوژی چیست و چه سرشتی دارد.

ظهور و گسترش فناوری بر برخی های شناخت شناسانه و هستی شناسانه مبتنی است. این فرض ها که بیشتر به شناخت شناسی رئالیزم تعلق دارند عبارتند از:

- جهان خارجی وجود دارد
- جهان خارجی (گر چه بصورت جزئی) قابل شناخت است
- با توجه و تفکر می توان دانش خود درباره هر بخش از جهان را گسترش داد
- جهان مرکب از اشیاء است
- اشیا در تعامل با یکدیگر نظام ها را تشکیل می دهند
- همه اشیاء ، وقایع و فرایندهای طبیعی و اجتماعی از الگوهای ثابت عینی (یا همان قوانین) پیروی می کنند
- هر چیزی علتی دارد و خود نیز اثری می گذارد

از سوی دیگر فناوری خود فرضیه های هستی شناسانه بنا می کند که برخی عبارتند

از:

- آدمی با کمک فناوری و با برنامه ریزی آگاهانه می تواند برخی فرایندهای طبیعی مخصوص را تغییر دهد

- آدمی با بهره گیری از فناوری می تواند به تولید یا حذف بخشی از واقعیت اقدام کند

- اشیا و ساخته های بشری تحت کنترل خردمندان ای قرار دارند که بطور خود بخود در فرایند تکامل طبیعی حضور ندارند، به همین دلیل در کنار هستی شناسی علوم طبیعی و اجتماعی به تبیین و تشریح هستی شناسانه فناوری نیاز داریم.

یکی دیگر از موضوعات مهم فلسفه فناوری ویژگی های فناوری مدرن و ارتباط آن با پیشرفت است. این ویژگی ها عبارتند از :

- فرایند رشد و گسترش فناوری مدرن ، فرایند بکارگیری ابزارهای فناورانه برای رسیدن به اهداف معین و دست یابی به تعادل و نقطه اشباع نیست بلکه قدم نهادن به مرحله بعدی است و از همین رو گسترش و رشد فناوری مدرن بی پایان است

- ارتباط بین ابزارهای فناورانه و اهداف، خطی نیست بلکه دایره ای است؛ اهداف دراز مدت مهم ممکن است در پرتو فناوری های جدید تغییر کنند؛ بنابراین اهداف فناورانه انعطاف پذیرند

- هر نوآوری فناورانه هم چون نظریه ی جدید علمی به سرعت در جامعه جهانی فناورانه گسترش می یابد. این گسترش از راه ارتباط متقابل جهانی که خود، بخشی از مجموعه فناوری است تضمین می شود و فشار رقابت آن را تقویت می کند

- پیشرفت صرفا تعبیر یا پیامد ایدئولوژیک فناوری مدرن یا گزینه پیشنهادی ممکن از سوی آن نیست بلکه محرکی ذاتی است که در تعامل با اجتماع به طور خودکار عمل می کند.

ماهیت پیشرفت در دنیای فناوری:

در دنیای فناوری پیشرفت از نوع تحولات ارگانیک محسوب می شود ، همواره مرحله بعدی و بالاتری وجود دارد؛ در تحول ارگانیک ، تحول درونی ارگان تعیین کننده است و دخالت خارجی صورت نمی گیرد و ارگان

همواره به سطح بالاتری تکامل می یابد. به همین دلیل جوناس با الهام از اندیشه هایدگر می گوید: فناوری تقدیر است.

تعریف فناوری:

- فناوری ابزار فنی برای رسیدن به اهداف عملی است (فرهنگ لغت وبستر)
 - فناوری به هر دانش نظام یافته ای گفته می شود که بر تجربه یا نظریه عملی مبتنی باشد و توان جامعه را در تولید کالاها و خدمات افزایش دهد و در قالب مهارت‌های تولید و سازمان ها یا ماشین آلات تجسم یابد.(برنارد گندرن ، به نقل از هایدگر ، ترجمه و شرح اسدی، ۱۳۷۵)
- تعریف دوم از جامعیت بیشتری برخوردار است . زیرا در تعریف فناوری، فعالیت آدمی، تجربه ، دانش و تدبیر او را نیز مد نظر قرار می دهد
- این تعریف فناوری را دانش انسانی قلمداد می کند

تعریف ابزاری و انسان شناختی از فناوری

- ۱- تعریف ابزاری: فناوری ابزاری برای رسیدن به هدف مخصوصی است . در این معنا به فناوری در لاتین، تجهیزات و ابزار گفته می شود
 - ۲- تعریف انسان شناختی: فناوری فعالیتی انسانی است و بنابراین نوعی تدبیر از سوی انسان است که برای بر آوردن اهداف او اندیشیده می شود
- هر دو تعریف ابزاری و انسان شناختی، نسبت فناوری را با آدمی تعیین میکنند؛ یعنی نشان می دهند فناوری چه رابطه ای با آدمی دارد. اما اگر بخواهیم فناوری را بدون رابطه آن با آدمی و بطور مستقل تعریف کنیم، هر دو تعریف پیش گفته، بی معنی می شود. در حالیکه هایدگر عقیده دارد حقیقت و چیستی فناوری و به خصوص فناوری جدید با صرف نظر از نسبت آن با آدمی تعیین می شود.

پیرامون ذات فناوری:

ارسطو معتقد است فعالیت و تجربه آدمی سه صورت دارد:

۱- نظری

۲- عملی

۳- ابداعی و شعر گونه

او حکمت نظری را به هستی شناسی، علوم طبیعی و ریاضی، و حکمت عملی را به اخلاق، سیاست مدون و تدبیر منزل تقسیم می کند و فن یا تخنه را ناظر به فعالیت های ابداعی و شعری آدمیان می داند و معتقد است تخنه یا فن به دو صورت نمایان می شود:

- به صورت تولید ابزار

- به صورت هنرهای زیبا (مثل نقاشی)

پس ارسطو فن یا تخنه را فراتر از ابزار یا وسیله صرف تعریف کرده و آن را محصول ابداع یا زایش می داند

تجلی فناوری (ذات فناوری) در دوران قدیم و جدید از نگاه هایدگر

- در گذشته فن یا تخنه فقط مربوط به فعالیت ها و مهارتهای کارگران نمی شده و امری شاعرانه نیز بوده است

- شیوه تجلی یا نمایان شدن فناوری در دوران قدیم با دوران جدید فرق دارد. در آن زمان شیوه تجلی فناوری همان ابداع یا زایش بوده است اما در دوران جدید شیوه آشکار شدگی فناوری نوین تعرض به طبیعت است و این اساسی ترین تفاوت فناوری قدیم و نوین است

- فناوری نوین با بهره گیری از علوم جدید به طرح و برنامه ریزی می پردازد تا سریع تر انرژی را ذخیره و در زمان مناسب از آن استفاده کند

مثال های دیگر: او برای بیان تفاوت نوع آشکار شدگی فناوری نوین و کهن، سد جدید رودخانه راین و پی چوبی آن را مثال می زند؛ آدمی با احداث سد، رودخانه راین را هم چون مولد انرژی می بیند، اما پل چوبی ابزاری است که بر روی رودخانه راین بایستیم و آن را هم چون اثر هنری بنگریم

از دیدگاه های دیگر:

- اولاً ذات فناوری غیر از فناوری است و از این رو نمی توان با مطالعه فناوری های گوناگون به چپستی آنها پی برد
 - ثانياً، ذات فناوری نوین خنثی و بی طرف نیست.
 - ثالثاً، فناوری در پی شکل دادن به اندیشه هاست
- هایدگر برای روشنگری در این زمینه که فناوری بی طرف نبوده و در پی قالب بندی اندیشه هاست، فناوری تولید کاغذ و نشر روزنامه را مثال می زند. به زعم او فناوری نشر روزنامه، شبکه ای است که با قطع درختان آغاز می شود. این درختان به کاغذ و سپس به روزنامه تبدیل می شوند، و روزنامه نیز سرانجام، طرز تفکر آدمیان را شکل می دهد. یا بعبارت دیگر فکر او را قالب بندی می کند.

ذات فناوری از دیدگاه هابرماس:

هابرماس از منظری دیگر بر این باور است که :

- هدف برنامه ها و امور سیاسی و اجتماعی، برآوردن شرائط زندگی بهتر یا زندگی خوب است و از این رو این امور هنجارین و اخلاقی هستند
- اما طبیعت و امور مربوطه چون علم و فناوری به "هست ها" مربوط می شود و ارزشی و هنجارین نیستند

- حال اگر حاکمیت علم و فناوری از عرصه طبیعت به عرصه مسائل اجتماعی تسری یابد، ویژگی هنجارین و اخلاقی مسائل اجتماعی به اموری صرفاً فنی کاسته می شود
- اگر منطق فناورانه، به عرصه اجتماعی گسترش یابد، علم و فناوری شکل تخریبی به خود گرفته و به تعبیر هابرماس ، مانند ایدئولوژی آشکار می شوند
- و این اتفاقی است که در روآوری آدمی به "فن سالاری" مصداق یافته است

برگمن با تاثیر پذیری از اندیشه های هایدگر معتقد است فناوری از طریق تغییر و تصرف در امور زیر دنیای گذشته آدمیان را به دنیایی تبدیل کرده است که آدمی (سوژه) ، جهان (اوبژه) را کنترل میکند:

- دنیای زایش و ابداع (که نمود آن همان تخته یا فن مورد نظر ارسطو در دوران باستان است)
 - مسیحیت (که نمود ایمان و ستایش خدا در سده های میانه است)
 - صنعت گری (که نمود آن ساختارهای صنعتی و دستگاههای مدرن ساخته شده تا اواسط یدیه بیستم است)
- در چنین دنیایی پرورش، ستایش و صنعت گری جای خود را به ابزارهایی می دهند که در جهت ارضای هر چه بیشتر امیال آدمیان بکار گرفته می شوند
- امروزه پژوهش درباره رایانه و اطلاعات در فلسفه رو به گسترش است و برای این حوزه از پژوهش نام های گوناگونی مثل؛ فلسفه سایبر، فلسفه دیجیتال، فلسفه رایانه، فلسفه علوم رایانه ای، فلسفه هوش مصنوعی و فلسفه و رایانه انتخاب شده است. فلوریدی (۲۰۰۲) با برگزیدن عنوان فلسفه اطلاعات به سه دلیل این حوزه پژوهشی را رشته ای مجزا و جدید از دانش معرفی می کند:

۱- مباحث این حوزه از دانش ، مستقل است (محتوای متفاوتی دارد)

۲- رویکردی نو اورانه به مباحث فلسفی سنتی و نوین دارد (روش شناسی اصیلی دارد)

۳- می تواند در کنار سایر شاخه های فلسفه قرار گیرد و به بررسی نظام مند مبانی مفهومی دنیای اطلاعات و جامعه اطلاعاتی نوین بپردازد (نظریه های جدیدی دارد)

دیدگاه نوام چامسکی، فیلسوف و نظریه پرداز:

فناوری از اساس خنثی است و مثل یک چکش می ماند... برای چکش مهم نیست که برای ساخت خانه یا شکستن جمجمه انسان مورد استفاده قرار گیرد... فناوری مدرن مانند اینترنت هم به همین ترتیب است. اینترنت بسیار ارزشمند است، به شرط اینکه بدانید به دنبال چه چیزی هستید.

اگر ندانید که به دنبال چه چیزی هستید، کاوش در اینترنت به خواندن مطالب گذری می انجامد که هیچ معنا و مفهومی ندارند. اینترنت بدون استراتژی معین نه تنها مفید واقع نمی شود، بلکه آسیب به مراتب بیشتری نیز وارد می کند.

دیدگاه شاپور اعتماد (مترجم کتاب فلسفه تکنولوژی)

بنابر تصور متعارف، تکنولوژی ابزار است و پیشرفت آن ما را به سوی آرمانشهر هدایت می کند اما ظاهراً سر از ویرانشهر در آورده ایم. پس تکنولوژی حتی اگر ابزار هم باشد، چیز نیست: وسیله صرف نیست. امری خنثی نیست. به سخن دیگر آیا تکنولوژی تجربه آدمی را تغییر می دهد یا نسبت به آن بی اعتناست؟

چرا بحث از فلسفه اطلاعات مهم است:

- امروزه اطلاعات در زندگی فردی و اجتماعی آدمی نقش گسترده و اجتناب ناپذیری دارد و به تبع آن فلسفه اطلاعات نیز اهمیت یافته است

- انقلاب علمی و صنعتی در سده هفدهم باعث شد فیلسوفان توجه خود را از هستی‌شناسی به رابطه شناختی آدمی و جهان معطوف کنند
- اما امروزه تحول تاریخی دیگری اتفاق افتاده است و جوامع اطلاعاتی رو به گسترش هستند بطوری که روزانه میلیون‌ها انسان وقت خود را در چنین محیط‌هایی می‌گذرانند
- به تبع چنین تحول تاریخی، فلسفه معاصر نیز به حافظه و زبان پرداخته و فلسفه زبان و منطق و بنیاد آن یعنی اطلاعات اهمیت یافته است
- بدین ترتیب اطلاعات نیز همچون بودن، شناخت، زندگی و حتی خوب و بدی در فلسفه اهمیت بنیادی یافته است

نیاز به پرسش فلسفی از فناوری اطلاعات در پیوند آن با تعلیم و تربیت

فناوری و آخرین دستاورد آن یعنی فناوری اطلاعات حضور گسترده و چشمگیری در حوزه‌های گوناگون زندگی بشر و بخصوص در حوزه تعلیم و تربیت دارد و هم‌چون سایر جنبه‌ها و رویدادهای تعلیم و تربیت نیازمند پرسش خردمندانه یا به بیان دیگر پرسش فلسفی است.

فلسفه فناوری اطلاعات و تعلیم و تربیت به دو صورت با یکدیگر پیوند دارند:

- نخست اینکه یادگیری به معنای کسب دانش بر مبنای اطلاعات ممکن است، یعنی اطلاعات شرط لازم کسب دانش است
- دیگر این که نوع نگاه به فناوری اطلاعات و اهداف و روشهای بکارگیری و آموزش آن در تعلیم و تربیت متأثر از نگرش‌های فلسفی است و با تغییر نگاه فلسفی به آن، تغییر میکند

رابطه اطلاعات و واقعیت در دنیای معاصر

برگمن (۱۹۹۹) بعد از تقسیم اطلاعات به سه دسته طبیعی، فرهنگی و فناورانه ، عقیده دارد تصویر امروزی آدمی از جهان، بیشتر بر مبنای اطلاعات فناورانه است .

در سالهای اخیر اطلاعات در پرتو توان فناوری، همچون رقیب واقعیت جلوه گر شده است. اگر چه انسان در گذشته نیز به فناوری علاقمند بوده ولی در حال حاضر علت چنین اشتیاقی ، آزادی انتخاب اطلاعات در بهره گیری از فناوری است.

برای نمونه می توان به صدها کانال تلویزیونی، ارتباط میلیون ها انسان با هم، ارسال فوری گستره عظیمی از اطلاعات و بهره گیری از واقعیت مجازی برای یادگیری و تفریح اشاره کرد. اینترنت به افراد اجازه می دهد تا از محدودیت های زمانه، جنسیت، نژاد و کم رویی رها شده و با چهره ای کاملا دگرگون و جذاب در گستره وب ظاهر شوند.

پس فناوری اطلاعات به مدد اطلاعات فناورانه توانسته است واقعیت را دگرگون و کنترل کند و به بیان دیگر هم چون رقیب واقعیت ظاهر شود. (اپل و یانگگ، ۱۹۹۵)

تجربه واقعیت و نقش بدن

یکی از مباحث مهم در حوزه فلسفه فناوری ، بحث نقش بدن فیزیکی آدمی در تجربه واقعیت است. فلاسفه معتقدند آدمی و جهان ذاتا در ارتباط با یکدیگرند و در واقع آدمی در "جهان زیسته" قرار گرفته است ؛ او در این جهان و قبل از هر گونه نظریه پردازی، به کار و عمل مشغول است. به عبارت دیگر آدمی ذاتا و از آغاز در جهان قرار دارد و جدای از آن نیست . این فلاسفه در تاکید بر نقش آدمی، بر اهمیت عمل و بدن او تاکید دارند زیرا "تجربه زیسته" ، تجربه ای بدنی است. به زعم آنها بدن ما صرفا مکانیسمی نیست که آگاهی در آن اتفاق بیافتد بلکه بدن ما عادت ها و مهارتهایی دارد که بدون آنها ادراک و حتی عمل ممکن نیست . بنابراین

:

- کل بدن آدمی در تجربه واقعیت نقش دارد و در ادراک کل بدن آدمی در تجربه حسی وحدت یافته ای شرکت می کند

- کاهش تجربه به بعد یا ابعاد مخصوصی از بدن، همچون بعد بینایی، تجربه جامع و همه جانبه ای نیست و نوعی فرو گاهی درک حقیقت محسوب می شود.

- پیامد این کاهش نوعی فراموشی است یعنی ابعاد و حواسی از بدن که به کار گرفته می شوند، تقویت می شوند و رشد ابعاد دیگر محدود می شود و در صورت تداوم این نوع تجربه، توانایی آدمی در تجربه ابعاد حذف شده در زندگی نیز تضعیف می شود.

سابقه پرسش فلسفی از فناوری اطلاعات هم چون یکی از دستاوردهای جدید فناورانه، طولانی نیست اما با گسترش هر چه بیشتر فناوری اطلاعات در دهه های اخیر ، بررسی فلسفی آن نیز گسترده تر شده است. نمونه هایی از تحولات عظیم فناوری در عصر جدید:

فرهنگ امروزی ما با توجه به پیشرفت های عظیم فناوری اطلاعات چون :

- ارسال فوری گستره عظیمی از اطلاعات

- برجیده شدن فضای خطی ، خشک و سلسه مراتبی انتشار کتاب

- ظهور فضای چند رسانه ای و فرامتن

- تفریح های گوناگون و اجازه به افراد برای فراتر رفتن از محدودیتهای زمان، جنسیت ، نژاد و کمرویی در فضای جذاب و هیجان انگیز اینترنت

رسم و بطور شتاب زده نظریه ای را دوباره طرح می کند: " فناوری اطلاعات روش های زندگی ، یادگیری و کار ما را بهبود خواهد بخشید"

نمونه هایی از تهدیدهای فناوری اطلاعات:

برگمن با طرح تحولات فوق در دنیای فناوری نوین و با پذیرش فرصت های فوق الذکر، تهدیدهای زیر را برای فناوری اطلاعات بر می شمرد:

- بی شکل شدن ظاهر نوشتار
 - شک و یاس درباره هویت خود
 - نادیده انگاری بنیادهای فرهنگی و واقعیت های دور دست
 - اتصال منفعلانه به اطلاعات
 - تجاوز به فرهنگ کشورهای در حال توسعه و فقیر
 - و از همه مهمتر کاهش توانایی آدمی برای رویارویی و تحمل فشار و جاذبه واقعیت
- او نتیجه می گیرد زندگی خوب با برقراری تعادل و سازگاری بین سه نوع اطلاعات (طبیعی، فرهنگی و فناورانه) ممکن است.

نقش اینترنت در آموزش

دریفوس به پرسش از چگونگی تجربه واقعیت مجازی، آموزش مجازی و نقش اینترنت در جهش آدمی از سپهر حسی به سپهر اخلاقی و از سپهر اخلاقی به سپهر دینی می پردازد. وی عقیده دارد که در تجربه واقعیت مجازی، بدن حضور ندارد و عدم حضور بدن باعث می شود تجربه مجازی مثل تجربه واقعی، کامل نباشد و برخی ابعاد آن حذف شود.

به نظر او حاضر بودن در مکان و زمان و اهمیت و نگرانی درباره آنها ابعاد مهم تجربه محسوب می شوند که با حذف آنها در واقعیت مجازی احساس تعهد و وظیفه نیز از میان می رود. او با پی گیری این اندیشه نتیجه می گیرد با حذف برخی ابعاد مهم تجربه در آموزش مجازی، دست یابی به سطوح بالای مهارت عملی و نظری ممکن نیست و اگر تصور کنیم با آموزش مجازی می توان به همه اهداف تعلیم و تربیت دست یافت، به خطا رفته ایم.

سه سطح هستی آدمیان از نظر کی یر کی گور و عدم امکان دستیابی به حس سوم در محیط مجازی دریفوس با الهام از اندیشه های کی یر کی گور (۱۸۴۳) درباره هستی دار بودن آدمیان در سه سطح - حسی، یعنی به خوشایندی های دل سپردن و به هوای دل و هوس زندگی کردن، اخلاقی، یعنی همواره پایبند تکلیف و ارزشهای اخلاقی والا بودن و بدین سان در تکامل خود تلاش کردن، و دینی، یعنی به ایمان روی آوردن، و بر مبنای آن زیستن - و تحلیل او از نقش بازدارنده رسانه ها در اوج گیری انسان ها و جهش به سپهر سوم تحلیلی مشابه درباره نقش اینترنت پرداخته و نتیجه می گیرد گر چه ممکن است انسانها از راه روابط اینترنتی و واقعیت مجازی به سپهر اخلاقی جهش کنند اما به سپهر دینی برای آنها ممکن نیست.

هستی شناسی تجربه جهان از راه فناوری اطلاعات

بررسی هستی شناسانه تجربی از راه فناوری اطلاعات پرسش فلسفی دیگری درباره فناوری اطلاعات است. اریا (۱۹۹۷) جهانی که از دریچه فناوری نمایان می شود را "جهان خرد" می نامد. او چگونگی تجربه جهان از راه فناوری اطلاعات را با تجربه واقعی جهان مقایسه کرده و به نتایج زیر رسیده است:

الف) در جهان خرد، تجربه به بعد بینایی ساده می شود و در ساده سازی بیش تر، تجربه بینایی به تجربه تصویری اشیاء کاهش می یابد. این ساده سازی پوشیدگی و فراموشی سریع ابعاد حذف شده را ممکن می سازد. پس توانایی آدمی نیز در تجربه این ابعاد در زندگی تضعیف می شود

ب) آدمی اشیاء و شبکه ارتباط های حاصل از آنها در جهان خرد را ساخته است. پس در یک سو جهان انسانی قرار دارد و در سوی دیگر جهان غیر انسانی که ساخته آدمی است. ما به جهان انسانی تعلق داریم که با موجودات توخالی غیر انسانی تعامل می کنیم. حال اگر به تجربه جهان بازگردیم، آن را هم چون مجموعه ای از روابط تو خالی می بینیم که فقط هر آن چه را که انسان ها در آن قرار داده اند، قابل تجربه می یابیم. بدین ترتیب تجربه جهان همچون " دیگری " باقی می ماند.

رویکردهای فلسفه فناوری اطلاعات

موضوع بنیادی دیگر در پرسش از فناوری اطلاعات، رویکردهای مختلف فلسفه فناوری اطلاعات است. چارلز اس (۲۰۰۲) عقیده دارد دیدگاه های مختلف را می توان در قالب دو رویکرد ابزارگرایی و تقدیر گرایی دسته بندی کرد. رویکرد ابزار گراییانه اطلاعات را از نظر ارزشی خنثی می داند که حاوی ارزشهای فرهنگی یا اخلاقی مخصوصی نیستند. از همین رو پرسش اخلاقی درباره فناوری اطلاعات به هدفهایی مربوط می شود که با بهره گیری از فناوری اطلاعات محقق می شوند. برای نمونه نمی توان ادعا کرد گسترش فناوری اطلاعات به گسترش ارزشهایی چون برابری و آزادی می انجامد. دیدگاه برگمن درباره فناوری اطلاعات را می توان در این رویکرد جای داد. برگمن بین فناوری مدرن و پست مدرن فرق می گذارد. به نظر او فناوری مدرن با سرسختی و نظارت دقیق بر مقاومت طبیعت فائق می یابد و ساختارهای عظیم و باشکوهی چون خطوط راه آهن و بسیاری دستگاهاهای مدرن را بر پا می کند، اما فناوری پست مدرن انعطاف پذیر و انطباق پذیر است. او عقیده دارد هم چنان که جامعه پست مدرن از صنایع تولیدی به سوی صنایع خدماتی گام برداشته، تولید های ما نیز از کالاهای پیشرفته به اطلاعات تکامل یافته است و واقعیت پست مدرن، فراواقعیت شبیه سازها است که

به سوی براندازی محدودیت های تحمیلی دنیای واقعی گام بر می دارد. بر همین اساس برگمن نتیجه می گیرد که مساله عصر پست مدرن، عینیت بخشی و بهر کشی تمام عیار از طبیعت نیست بلکه حذف اشیاء طبیعی و جایگزینی مشابهی برای آنهاست که کاملاً در کنترل ما باشد. برگمن (۱۹۹۹) علی رغم ادعان به چنین تفاوتی عقیده دارد فناوری تقدیر آدمی نیست و وضعیت فناورانه موجود حاصل انتخاب های آدمی است. بنابراین فناوری اطلاعات ابزاری است که می تواند در جهت گسترش رفاه و تسهیلات به کار گرفته شود.

در مقابل رویکرد تقدیر گرا عقیده دارد فناوری اطلاعات بر حسب طبیعتش خنثی نیست و حاوی ارزش های فرهنگی و اخلاقی مخصوصی است که با گسترش هر چه بیش تر آن، گسترش می یابد. به بیان دیگر فناوری اطلاعات قدرت مستقل خود را اعمال میکند طوری که تصمیمات فردی و جمعی نمی تواند در برابر آن مقاومت کرده یا مسیر آن را تغییر دهد. برای نمونه برخی از مدافعان گسترش فناوری های رایانه ای ارتباطی که به دنبال تحقق دهکده جهانی الکترونیک هستند، استدلال می کنند که این فناوری ها اشکال دموکراتیک ارتباط را تسهیل می کنند. این نوع ارتباط، سلسله مراتب سنتی ارتباط را فرو می ریزد، آزادی بیان فردی را گسترش می دهد و در جامعه جهانی به هر فردی اجازه اظهار نظر می دهد و خلاصه فناوری های رایانه ای ارتباطی ارزش های فرهنگی مخصوصی چون فرد گرایی و آزادی بیان را به طور اجتناب ناپذیری ترویج و گسترش می دهند.

دیدگاه هایدگر نیز درباره فناوری اطلاعات تقدیر گراست. هایدگر (۱۹۵۴) عقیده دارد فناوری نوین ماهیتی متفاوت از فناوری قدیم دارد. او در تبیین این موضوع با مرتبط کردن بودن به زمان، معتقد است در طول دوره های تاریخی مختلف درک آدمی از بودن تغییر کرده و امروزه درک او از بودن، درک فناورانه است. او مدعی است امروزه هدف فناوری و به تبع آن هدف آدمی، نظم بخشی هر چه انعطاف پذیر تر و کارا تر منابع است. او درک فناورانه از هستی را تقدیر آدمی شمرده و به برون رفت از اسن وضعیت خوش بین نیست. او فکر می کند شاید تا پایان تاریخ، بشر به اصطلاح او همچنان در این تاریک ترین شب باقی بماند. **انش در دوران پسا مدرنیته از نگاه لیوتار :**

- ورود جوامع به دوران پسا صنعتی وضعیت دانش را دگرگون می کند
- دانشی که در گذشته در پیوند با تربیت و هم چون غایت نگریسته می شد ، اکنون هم چون ابزار و کالا خواهد بود
- نسبت بین پدید آورنده و بهره گیرنده از دانش هم همچون نسبت تولید کننده و مصرف کننده کالا خواهد بود
- دانش دچار بحران مشروعیت خواهد شد و اصول پذیرفته شده ای همچون ارزش ذاتی دانش، دیالکتیک جان و رهایی انسان و انسانیت که به دانش مشروعیت می بخشیدند ، مرجعیت و مشروعیت خود را از دست خواهند داد و کارآیی معیار مشروعیت بخشی به دانش خواهد شد.

نسبت میان فرهنگ ها و فناوری اطلاعات ؛

چارلز اس (۲۰۰۲) با بهره گیری از نتایج پژوهش های گوناگون و با مقایسه فرهنگ های مختلف در استفاده از فناوری اطلاعات ، به نقد هر یک از رویکردهای پیش گفته می پردازد. او با استناد به پژوهش های فراوان درباره رویارویی فرهنگ های گوناگون با فناوری اطلاعات نتیجه می گیرد فرهنگ های مختلف در رویارویی با فناوری اطلاعات تفاوت های اساسی دارند طوری که توانسته اند به طراحی و باز سازی این فناوری در راستای فرهنگ و ارزشهای ارتباطی خود بپردازند. از این رو نمی توان همسو با تقدیر گرایان مدعی شد فناوری اطلاعات ارزشهای مخصوص خود را به هر فرهنگی و به صورت یکسان و گریز ناپذیر تحمیل می کند. اما مطالعات دیگری نیز نشان می دهد فرهنگ های شرقی بیش از فرهنگ های غربی در بهره گیری از فناوری اطلاعات انعطاف نشان داده و تغییر کرده اند و بنابراین فناوری اطلاعات که ریشه غربی داشته و حاوی ارزشهای غربی است، فرهنگ های شرقی را متاثر کرده است.

چارزاس بعد از رد این دو دیدگاه و با الهام از اندیشه های آید فیلسوف فناوری، رویکرد سومی را با نام تقدیر گرایی منعطف پیشنهاد می کند که از سویی بر ارزشی بودن فناوری اطلاعات دلالت دارد و از سوی دیگر ویژگی های فرهنگی را در رویارویی با آن مهم تلقی میکند. به نظر می رسد دیدگاهی که خسرو باقری (۱۳۸۱) با نام " فناوری چون امری طبیعی- فرهنگی - چند ارزشی " معرفی می کند را می توان به این رویکرد منتسب کرد. او عقیده دارد ملازمت و تعامل فناوری با امور اجتماعی و فرهنگی به گونه ایست که از سویی امور اجتماعی و فرهنگی ، معلول فناوری نیستند و از سوی دیگر فناوری نیز به امور اجتماعی و فرهنگی فرو کاسته نمی شود. بر همین اساس او معتقد است: فناوری پدیده ای است که در عین طبیعی بودن، خصیصه فرهنگی نیز دارد و در بعد فرهنگی خود تحت تاثیر ارزش واحدی نیست بلکه چند ارزشی است. بر اساس اسن رویکرد ، طبیعی بودن فناوری اطلاعات حاکی از آن است که اندیشه آدمی در کنار نیازهای طبیعی وی به ظهور فناوری اطلاعات انجامیده است. اما این پدیده، به همین لایه طبیعی محدود نمی شود بلکه به تناسب تحول فرهنگی و ارزشی جامعه معنا و شکل تازه ای می یابد. علاوه بر این چپستی محتمل فناوری اطلاعات، فرهنگ زیر ساخت خود را در معرض تاثیرهای پیش بینی ناپذیری قرار می دهد. بنابراین، علاوه بر این که رابطه دو جانبه ای بین فناوری اطلاعات و ارزشهای فرهنگی وجود دارد، به سبب تک ارزشی نبودن فناوری اطلاعات نمی توان و نباید آن را به صورت ابزاری صرف تفسیر کرد و یا آثار فرهنگی آن را بر این اساس ارزیابی نمود.

جمع بندی از مباحث مطرح شده پیرامون فلسفه فناوری و نسبت آن با انسان خصوصا انسان دین مدار

غایت تکنولوژی

بی شک تکنولوژی دارای فلسفه است و بدون نگهداشت و استخراج آرا بنیادین فلاسفه هر نوع سخنی در این باره فاقد جهت گیری مناسب خواهد بود. فرانسویس بیکن، فیلسوف اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم، شاید نخستین فیلسوفی باشد که دریچه های نوینی را به روی فلسفه غرب گشود. تا پیش از وی فلسفه تنها به دنبال کسب "حقیقت" بود و این کار را از طریق صدور احکام کلی و ماورائی دنبال می کرد. اما بیکن با

تأکید بر واژه های "انسان مداری"، "قدرت"، "استیلا" و "لذت جویی" به جای حقیقت، وظیفه فیلسوفان مدرن را نه وصول به حقیقت بلکه استیلای بر طبیعت و کسب قدرت می دانست. بیکن معتقد بود که "برای خدمت به زیست اینجهانی آفریده شده" و این مهم را در ترسیم مدینه فاضله خویش با برجستگی در حوزه هایی نظیر: ارائه مدل خاص از انسان و سبک زندگی، اخلاق زیستی متناسب با زیست اینجهانی و نحوه ارتباط با دیگران برجسته ساخت. شاید تعبیر میشل فوکو اندیشمند معروف دوران پست مدرن از انسان شناسی مدرن که از آن به ایدئولوژی یاد نموده سرنخ خوبی برای فهم این معنای خاص باشد. وی معتقد است از کانت به بعد، انسان شناسی دیگر به دانشی خاص اطلاق نمی شود، بلکه گونه ای جهان بینی است که اساس کلیه علوم انسانی را تشکیل می دهد. به زبان ساده، انسان شناسی در حقیقت بینشی ایدئولوژیک است که در پرتو مفهوم مدرن انسان، شأنی تازه یافته است و اساس و محور علوم انسانی و فلسفه مدرن شده است.

دانیل بل نیز در کتاب "فرارسیدن جامعه پسا صنعتی" دو عنصر کلیدی انسان محوری را لذت جویی و مصرف گرایی می کند. او تأکید می کند که در جامعه مصرف، انسان دائماً در معرض ارائه الگوهای متنوع و متکثری قرار می گیرد که همه جوانب زندگی اش را دربردارد؛ از سلامتی جسم گرفته تا تعادل روحی. از این رو، دائماً ناچار به انتخاب است و لذا باید دائماً بر اطلاعاتش بیفزاید تا بتواند بهتر تصمیم بگیرد. بنابراین انسان در جامعه پست مدرن از یک سو توسط کثرت اطلاعات و از سوی دیگر، توسط تنوع حداکثری، محاصره شده است. از دیدگاه دانیل بل، در دوران پست مدرن، تصورات مدرن جای خود را به ارزش های جدیدی می دهند که هدفشان اجازه دادن به این است که فردگرایی انسان ظهور یافته، التذاذ او توجیه شود و تقاضاهای فردی به رسمیت شناخته شود و نهادها با خواسته های افراد هماهنگ شود. دوران پست مدرن به مثابه همگانی شدن لذت جویی است و ارزش اعظم آن عبارت است از حق مطلقاً "خود" بودن و التذاذ حداکثری از زندگی. فرهنگ پست مدرن، فرهنگ توجه تام و همه جانبه به احساس (feeling) است. بدین معنا که انسان هیچ سرمایه ای از خود را راکد نگذارد و به همه «احساس ها» و «خواسته هایش» توجه تام داشته باشد. البته چنین رویکردی در همخوانی کامل با جامعه مصرف و ارکان آن، یعنی تنوع حداکثری و اطلاعات حداکثری قرار دارد. بیکن هم بارها هدف از تاسیس فلسفه خویش را فراهم سازی شرایطی برای ایجاد زندگی اینجهانی با حداقل

آلام موجود اعلام کرده است. به اعتقاد او علم، دانش و فلسفه تنها در صورتی ارزشمندند که خادم زندگی دنیوی انسان باشند.

بیکن معتقد است باید با ابزار علم و تکنولوژی، طبیعت و همه موجودات زیستی، برای خدمت به زیست انسان نثار شوند. به عبارت دیگر، هر عاملی که به نحوی وجود زیست سعادت‌مندانه اینجهانی را از انسان سلب کند مجاز به حذف و اضمحلال است.

اما سوال بسیار مهمی که همیشه می‌بایست در تحلیل تکنولوژی مد نظر داشت این است که به موازات غایت نهایی تکنولوژی یعنی ایجاد رفاه و آسایش انسان کدام مولفه‌ها به عنوان پیش شرط لازم است؟

در واقع پیش شرط کاربرست تکنولوژی در حوزه زیست انسان دگردیسی در امور زیر است:

الف) جایگزینی نقش خود به جای خدا

بشر عصر پست مدرن نه خود را خلیفه الله، که خود خدا فرض می‌کند. این خود گرگی که محصول تکنولوژی است بشر را به جایی رسانده که کارکرد و نقش خدا را برای خود فرض می‌کند و در عمل نیازی به خدا احساس نمی‌کند.

ب) جایگزینی نقش تکنولوژی به جای کتاب مقدس

در واقع شایع‌ترین و در عین حال مخرب‌ترین تاثیری که علم تجربی از خود بر جای گذاشته غوطه‌ور کردن انسان در تکنولوژی است. بشر امروزی برای التیام آلام خودساخته، که اکثراً ناشی از ورود تکنولوژی در زندگی اش است، باز هم از تکنولوژی کمک می‌خواهد. در واقع، انسان راه سعادت خود را استفاده حداکثری از تکنولوژی می‌داند. بشر چنان در زندگی ماشینی غوطه‌ور شده که نیازی به مراجعه به کتب مقدس دینی و تامل دوباره بر سعادت و کمال واقعی نمی‌بیند. در واقع، این از مختصات جهان ماشینی است که زندگی انسان را از مهد تا لحد چنان گرفتار خود می‌کند که حتی انسان‌هایی که نمی‌خواهند اسیر تکنولوژی شوند خواه ناخواه در گرداب مهلک آن فرو خواهند رفت. در کل می‌توان چنین نتیجه گرفت که مبانی و پیش‌فرض‌های

ارائه مدل نوین زیستی و آنچه از آن به "زیست سعادتمندانه مبتنی بر ارزش‌های این جهانی با استفاده از تکنولوژی" تعبیر می‌شود عبارت است از:

(۱) حذف علل غائی از حوزه فیزیکی هستی و ارجاع آن به قلمرو مابعدالطبیعه

(۲) حذف و یا در نظر نگرفتن جنبه متافیزیکی انسان و طبیعت

(۳) حذف انسان به عنوان حلقه واسط میان عالم طبیعت و عالم ملکوت

(۴) ضرورت و تاکید بر مادی انگاری امور

این از مصائب بشری است که رشد بی منطق تکنولوژی چنان شتاب گرفته که تنها مولفه آن "سرعت رشد" بوده و هیچ غایت دیگری را نمی‌شناسد. به عبارت دیگر هر چند هدف اولیه تکنولوژی امکان تاسیس زیستی سعادتمندانه برای انسان بوده، لکن این هدف به مرور زمان گم شده و "خود تکنولوژی و سرعت رشد منهای غایت آن" اصل نهایی آن شده است

به نظر می‌رسد هنوز این فرصت باقی است که بشر با دگردیسی و یا بازخوانی مجدد در مولفه های بنیادین حوزه انسان شناسی نظیر توجه به دو بعدی بودن انسان، اصل قرار دادن حقیقت وجودی وی یعنی توجه به بعد روحانی (هم در حوزه هستی شناسی و هم در حوزه انسان پژوهی) و توجه به کمال و سعادت متافیزیکی انسان طور دیگری عمل کرده و به نحوی از اسباب فنی استفاده شود که در عین حال، با بهره گیری صحیح، خود را از قید آن آزاد کنیم. بدین طریق رابطه ما با تکنولوژی به طرز شگفت انگیزی ساده و راحت خواهد شد. با این نگرش ضمن اجازه ورود به تکنولوژی در زیست انسان در امور روزانه امکان خروج آن نیز همواره وجود خواهد داشت. پر واضح است که چنین دیدگاهی نسبت به تکنولوژی سلبی – ایجابی است. چرخش به سمت فن و تکنیک در حد ابزاری قابل اعتناست، بنحوی که براحتی بتوان آنرا از حوزه زیست انسان جدا نمود که به نظر می‌رسد این نگرش طردانگارانه به تکنولوژی مادامی میسر است که ماهیت آن بدرستی شناخته و زاویه دید خود را نسبت به آن مشخص کرد. اما با همه این توصیفات آیا تکنولوژی مطلوب انسان هست؟ به

عبارت دیگر مهم ترین سوال در رابطه با ترابط انسان و تکنولوژی این است که تکنولوژی و " فنآوری ابزاری " باید در خدمت چه کسی باشد؟ بی هیچ تاملی پاسخ این است که تکنولوژی و هر فنآوری باید در خدمت انسان باشد. اما جان مطلب درست همین جاست. انسان کیست و چه عنصری حقیقت واقعی او را شکل می دهد؟ و مگر نه این است که تکنولوژی باید در خدمت "حقیقت انسان"، " کمال " و سعادت" او باشد. این جدی ترین سوال در حوزه نگرش فلسفی به تکنولوژی است. بدون شک پاسخ به این سوال پردازش حقیقت انسان را مطالبه می کند.

حقیقت انسان در قرآن

در میان مخلوقات خداوند انسان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان که خداوند پس از آفرینش او هم خود را احسن الخالقین معرفی کرده و هم انسان را بهترین آفرینندگان خطاب می نماید. دلیل این خطاب ویژه چیست؟ حقیقت اصیل انسان که مورد این خطاب ویژه قرار گرفته کدام است؟ بی هیچ تردید پرداختن به این سوال بنیادی می باید از منظر متدولوژی دوساحتی به انسان پاسخ داده شود. یعنی این سوال کهن که انسان موجودی مادی است یا مجرد مهم ترین سوال و پاسخ به آن تعیین کننده ترین و سرنوشت سازترین امر برای هر نوع پژوهش انسان شناختی است. عده‌ای جز همین اعضای مادی و طبیعی که دارای قوانین مخصوص به خود است در وجود آدمی به واقعیت دیگری اعتقاد نداشته، همه فعالیت‌ها و بازتاب‌های انسان را ناشی از اعضای مادی و طبیعی وجود او می دانند. قرآن و الهیون معتقدند حقیقت انسانی ورای بخش فیزیکی است. از نگاه آن‌ها آثار و فعالیت‌های غیر مادی انسان از همین حقیقت غیر مادی سرچشمه می گیرد. همین حقیقت غیر مادی است که اصل و اساس انسان را شکل می دهد. اما خود روح چگونه موجودی است؟ این مسئله از پیچیده‌ترین مسائل فلسفی و کلامی است و بحث آن در این مجال نمی گنجد. بطور اجمال می گوییم که از دیدگاه فلاسفه مسلمان نفس غیر از بدن و یک موجود مجرد است و تمام آثار و افعال بدنی و غیر بدنی به نفس بر می گردد. عظمت روح انسانی از این جهت است که روح در صعودش توانائی و استعداد رسیدن به بالاترین کمالات را دارد و می تواند به عظمتی دست پیدا کند که هیچ مخلوقی یارای رسیدن به آن را نداشته باشد. قرآن در این زمینه می فرماید: " وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي ". بر این اساس علاوه بر

نگرش دو بعدی به ساحت انسان، حقیقت وی به بعد روحانی اما بسیار ناشناخته و رازآلوده ترین موجود در هستی پس از خالق متعال برمی گردد. مفسرین در باب حقیقت بعد روحانی انسان عاجزند، لکن منشاء علم، تفکر، خردورزی و اراده انسان را از مختصات آن ذکر کرده و نیل انسان به درجه عقل کامل را از پتانسیل های وجودی او بشمار می آورند. ایشان معتقدند همین اوصاف است که خدای متعال برای عظمت دادن و ارج گذاردن به روح آن را به خود نسبت داده است و الا هرگونه ترکیب و جزء برای خداوند محال و بی معناست تا چه رسد جزئی که جدا شود.

امری که در حوزه زیست انسانی با همه متعلقات مربوطه آن با حوزه تکنولوژی مغفول عنه مانده عدم توجه به همین موضوع اساسی در حوزه انسان شناختی یعنی نگرش تک بعدی به انسان و ورود انسان و همه تحقیقات وی بر مدار کلیت است. بشر باید به این فراست دست یابد که اولاً انسان موجودی دو بعدی است و ثانیاً حقیقت وی را بعد روحانی او برمی سازد نه بعد جسمانی. این شاه کلید همه تحقیقات و پژوهش هایی است که می تواند حوزه فنآوری را به سمت و سوی متناسب سوق دهد. اصل الانسان لبه . اصل و حقیقت انسان جان ملکوتی اوست. آنچه به انسان هویت می بخشد جنبه روحانی و ملکوتی وی است که خداوند آنرا در وجود او دمیده است " و نفخت فیه من روحی " شناخت کامل انسان به حیث فراطبیعی و ماورایی اوست و محدود کردن انسان به حیث طبیعی او شناخت وی در این جهت است نه حقیقت کامل وی تا بشر به این رشد فکری و دگرذیسی در متدولوژی شناختی روی نیاورد تکنولوژی نگرش سرسام آور عرضی و نه طولی خود را متوقف نکرده و هیچ موطن توقف پذیری برای آن متصور نیست. چپستی و حقیقت انسان، موضوعی است که مدت های طولانی، ذهن بشر را به خود مشغول ساخته و اندیشمندان بسیاری در سراسر جهان، عمر خود را صرف مطالعه بر روی این موضوع کرده اند. انسان از نظر قرآن موجودی دو بعدی یعنی ملکی و ملکوتی، خاکی و آسمانی، دارای روح رحمانی و نفس شهوانی و مجمع اضداد نیک و بد است و نتیجه آن تحقیق و فنآوری اصیل خواهد بود که به این مهم توجه کند. صرفاً در این صورت است که می توان این ادعا را مطرح کرد که بین حوزه فیزیکی و متافیزیکی عالم معادله ای منصفانه ایجاد شده است. البته بدون تردید هر یک از دو بعد وجود انسان دارای اوصاف خاص خود و طبیعتاً حیات مخصوص به خود است. چه اینکه ویژگی ها فرع بر وجود

حیات است. بعد جسمانی انسان شباهت و نزدیکی او به طبیعت و خوی حیوانی را نشان می دهد و در حوزه آنتولوژیک و معرفت شناختی هیچ حقیقتی جز ابزاری جهت نیل بعد روحانی انسان به مقاصد عالیه اش ندارد. حقیقت بعد جسمانی انسان را حتی یک پزشک نیز می تواند تشخیص دهد و همین امر خود نشانگر آن است که این بعد به لحاظ وجودشناختی در اخس مراتب جای دارد در صورتی که مختصات وجودی بعد روحانی بسیار سخت بوده و این موضوع در کلام وحی نیز منعکس گشته است.

پنج حسی هست جز این پنج حس آن چو زر سرخ و این حس ها چو مس

حس ابدان قوت ظلمت می خورد حس جان از آفتابی می چرد

اندر آن بازار کاهل محشرند حس مس را چون حس زر کی خردند

حس دنیا نردبان این جهان حس عقبی نردبان آسمان

صحت این حس بجوید از طبیب صحت آن حس بجوید از حبی

صحت این حس ز معموری تن صحت آن حس ز تخریب بدن (مولوی، ۱۳۹۱، اول دفتر دوم)

کمال و سعادت نهایی انسان

پیش از معرفی کمال انسان در چارچوب دینی ضروری است تاکید گردد که تکیه بر لذاذات اینجهانی اگر یگانه غایت و کمال انسان معاصر تلقی نگردد، یکی از اساسی ترین آرمان های بشری است. بودریار اندیشمند معاصر، انسان پست مدرن را همچون بیابان نشینی دانسته که از بهترین امکانات و تجهیزات بهره می گیرد و در رفاه کامل و لذت حداکثری غرق است، لیکن این بیابان نشین، غایت و آرمانی ندارد که به سوی آن حرکت کند. "غایت" و "آرمان" او همان بهره گیری کامل از التذاذ حداکثری است. البته به زعم بودریار، او از چنین وضعیتی ناراضی نیست؛ چرا که اینجا نقطه توقف و کمال بشریت است. بر این اساس، زندگی کردن بدون ایده آل و بدون هدف متعالی، امکان پذیر است. در جامعه پست مدرن، انسان می تواند زندگی کند و بمیرد، بدون اینکه به امری متعالی و فراتر از دیگر چیزها بیندیشد. بودریار در ادامه تمثیل خود از جامعه معاصر، به عنصر

"لذت جویی" اشاره می‌کند و می‌گوید: "از این پس دیگر میل یا حتی ذوق و سلیقه و تمایل خاصی در کار نیست، بلکه با یک کنجکاوی عمومیت یافته رو به روییم؛ یعنی با یک "اخلاق تفریح" یا تکلیف به خوش گذرانی و استفاده کامل از همه امکان‌ها برای به هیجان درآوردن خود و لذت بردن." بودریار حتی پا را از این هم فراتر نهاده و لذت‌گرایی را به عنوان یک "تکلیف" برای انسان معاصر غربی مطرح کرده است. دیگر چنین نیست که لذت طلبی حق طبیعی انسان و امری مجاز برای او شمرده شود، بلکه انسان مکلف به لذت جویی برای تحقق و عینیت بخشیدن به خود است. انسان مصرف‌کننده خودش را ملزم به التذاذ می‌داند و خود را همچون مؤسسه‌ای برای لذت و ارضا تلقی می‌کند. در واقع کمال‌نهایی و نهایی‌ترین سعادت قابل تصور انسان معاصر کامجویی از همه امکانات بالفعل و یا به فعلیت رساندن همه امکانات بالقوه است. نکته قابل تامل در این نوع نگرش این است که در چنین چهارچوبی، ارزش‌ها نه کشف می‌شوند و نه نفی، بلکه ارزش‌ها "خلق" می‌شوند. ارزش‌ها و نبایدها بخش لاینفکی از زندگی بشر را تشکیل می‌دهند. اما آن هنگام که انسان غایت و ارزشی متعالی‌تر از زندگی روزمره خویش سراغ ندارد که به کشف آن و نیل بدان راغب گردد، دست به خلق ارزش‌ها می‌زند. به تعبیر وبر در کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، "جایی که تحقق تکلیف را نتوان مستقیماً به والاترین ارزش‌های معنوی و فرهنگی نسبت داد فرد به تدریج از کوشش برای توجیه آن دست می‌کشد. انگیزش مادی جایگزین انگیزش‌های زهدگرایانه می‌شود و شیوه‌های لذت طلبانه زندگی، تکلیف را در خود غرق می‌سازد." اما برآستی آیا نصوص دینی هم چنین رویه‌ای را دنبال می‌کنند؟ در چارچوب دینی انسان دارای دو بعد و یک کمال است. مفهوم کمال با توجه به بعد حقیقی انسان تفسیر می‌گردد. بدون شک برای حصول به کمال‌نهایی انسان لازم است مقدماتی را نصب العین خود قرار داد تا در دام سفسطه‌جویی و مغالطه گرفتار نشویم. پردازش کمال و سعادت واقعی و نه تخیلی را می‌باید در نگرش‌های متفاوتی که نسبت به انسان ابراز شده جستجو نمود. تفاوت نگرش به تیپولوژی انسان از یک سو (اینکه انسان موجودی تک بعدی است یا دو بعدی) و وجود جهان بینی‌های متعدد در خصوص همین تحلیل بنیادین

^۱. متخصصین فلسفه اخلاق و محققین حوزه زیست‌انسانی از عمق معرفتی این اصطلاح مطلع بوده و بخوبی می‌توان سقوط معرفتی انسان را به حقیقت مراتب وجودی مشاهده نمود.

نسبت به انسان موجبات تنوع در نظریات مربوط به کمال و سعادت را فراهم ساخته است. بر همین اساس مکتبی که انسان را موجودی مادی فرض می‌کند، سعادت وی را در گرو تأمین نیازهای مادی‌اش فرض دانسته و بر همین اساس عده‌ای کمال انسان را در برخورداری هر چه بیشتر از لذایذ مادی می‌دانند و آن که عقل را معیار انسانیت می‌داند سعادت را در شکوفایی عقل توسط معارف و حقایق الهی تلقی می‌کند. متدلوژی عرفانی به انسان، او را موجودی گرفتار آمده در قفس و دور مانده از اصل و وطنش می‌داند، سعادتش را به میزان بهره‌مندی‌اش از عشق عنوان می‌کند و آن گروه که همچون نیچه قدرت را اساس کار قرار می‌دهند، انسان سعادت مند را انسان قدرتمند می‌داند. اما بر مبنای نظریه اسلام انسان این‌گونه معرفی شده است: موجودی که استعدادهای مختلف دارد، از جان و تن ترکیب یافته است و مادی صرف نیست، زندگی واقعی و اصلی او در جهان دیگر است، برای ابد خلق شده و اندیشه و اعمال و رفتار و اخلاقیاتش، بدن اخروی‌اش را می‌سازد. با چنین بینشی، سعادت انسان با شکوفایی هماهنگ استعدادهایش و پاسخ مناسب به نیازهای روحی و جسمی‌اش محقق می‌شود. علامه طباطبائی(ره) در این‌باره می‌گوید: سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدنش به خیر وجودش، و سعادت انسان که موجودی است مرکب از روح و بدن عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی‌اش و متنعم شدن به آن روح که از خداست «و نفخت فیه من روحی»، سعادتش در گرو تقرب به خداست؛ یعنی بازگشت به مبدأیی که از آن جا نشأت گرفته است

ملاصدرا اندیشمند بزرگ اسلامی این موضوع را در چارچوبی حکمی - دینی بیان کرده و معتقد است هستی دارای سیلان و جنبش است و این امر در همه موجودات جاندار، بی جان، طبیعت و ماوراء طبیعت امری ذاتی است. جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم از ذاتی متحرک برخوردار است. دائم در حال تغییر و تحول است و به تعبیری دارای نهادی ناآرام است. جهان با همه عوام فریبی ظاهری خویش در نشان دادن چهره‌ای ثابت و آرام، از حقیقتی ناآرام و در حال حرکت برخوردار است. همه موجودات جهان حتی جمادات به سمتی در حال سیر و حرکت اند. اما به راستی این حرکت به کدامین سو می‌رود؟ و منتهای این حرکت تا به کجاست؟ پاسخی که ملاصدرا به این سؤال می‌دهد این است که همه حرکاتی که در جهان وجود دارد غایتمند هستند که این حرکات غایتمند، ناشی از علم، شعور و ادراکی است که در همه موجودات وجود دارد. لذا هر یک از موجودات

عالم طبیعت حتی جمادات به سمت غایتی که در بیرون آنهاست در حرکت هستند. با توجه به حرکت جوهری جهان یکپارچه حرکت، پویایی و سرزندگی معرفی کرده و از پذیرش رکود و سکون ابا دارد. آنچه در این نگرش دارای اهمیت بوده، تحلیل هستی بر اساس نگرشی غایت انگارانه و رو به کمال است. در حقیقت عالم طبیعت عین حرکت است و این حرکت غایتی جز فعلیت کامل و متعالی را دنبال نمی کند. نه تنها جز جز طبیعت و جهان، بلکه کل هستی در همه مراتب آن چه در حرکت صعودی و چه نزولی غایتمند عمل می کند. غایت هیولا (ماده اولین)، عنصر شدن؛ غایت عناصر، مرکبات؛ غایت مرکبات، گیاه شدن؛ غایت گیاه، در حیوان؛ و کمال حیوان در نفس ناطقه؛ و کمال نفس ناطقه در مجرد بودن محض و غایت مجردات شباهت کامل به خدا است. بنابراین طبیعت همواره میل به تعالی دارد و در راه وصول به خداوند هستند. بر مبنای حکمت متعالیه انسان به عنوان بزرگترین آیه خداوند، هدف همه حرکتها در عالم و هدف غایی خلقت است. همچنین در عین اینکه هر یک از موجودات آفرینش دارای غایتی هستند اما غایت آنها در جهت غایت انسان در نظر گرفته می شود. به عبارت دیگر کمال موجودات مقدمه‌ای برای کمال انسان محسوب می گردد. (همان منبع) ثانیاً، سعادت از کمال جدایی ندارد، انسان به هر اندازه که از کمال بهره ببرد به سعادت رسیده است. سعادت روح در نزدیک شدن و رسیدن به خداست و در این صورت است که به غایت کمال خودش می رسد

تحلیل و تبیین

حقیقت آن است که تکنولوژی با هدف تامین زیست اینجهانی انسان بکار گرفته شده و از ذاتی ابزاری برخوردار است. در واقع تکنولوژی و فنآوری اطلاعات از ماهیتی فیزیکیال برخوردار است که شعاع حوزه فعالیت آن بیش از این تجاوز نکرده و انتظاری جز این نیست. اما نادیده انگاری و یا حذف عناصر متافیزیکی حوزه انسان شناختی نظیر دو بعدی بودن ساحت انسان، کمال و سعادت انسان که توسط بخش فیزیکیال پذیرفتنی نیست. واقعیت این است که توجه به نیازهای حوزه فیزیکی انسان توجه به بخش مهمی از نیازهای واقعی انسان است و هیچ انسانی منکر این واقعیت نمی باشد لکن تمرکزگرایی صرف به این حوزه موجبات حذف و یا حداقل نادیده انگاری بخش اصلی نیازهای حوزه متافیزیکیال را فراهم ساخته است. حقیقت آن است که در نگرش

دینی هم به این مهم توجه شده و با نگاهی اجمالی به هر یک از افعال و امیال خود بوضوح در می یابیم که محرک و عامل اصلی ما در انجام کارها و یا دوری از برخی امور نیل به لذت و گریز از الم است. این مساله در لذات حسی کاملاً روشن است. اما مساله اساسی این است که از منظر نصوص دینی و فلاسفه مسلمان آنچه حقیقت حقه حوزه انسان شناختی را تشکیل می دهد بخش متافیزیکی آن است که بررسی مساله سعادت و کمال اصلی ترین بخش این حوزه را تشکیل می دهد.

حذف مولفه ها و عناصر اصلی حوزه انسان شناختی نه تنها موجبات سعادت و کمال انسان را فراهم نمی آورد، بلکه زیست سعادت‌مندانانه هنگامی حاصل می گردد که انسان با استفاده از همه استعدادها و امکانات فیزیکی و متافیزیکی خود به ایجاد رفاه همت گمارد. امروزه فیلسوفان تکنولوژی هم منتقد استفاده بی محابا از تکنولوژی شده و به جرات می توان ادعا نمود کسی پیدا نمی شود که طرفدار مطلق العنان بودن استفاده از تکنولوژی باشد. چه اینکه شواهد فراوانی دال بر ناموفق بودن زیست تکنیکال برای همگان بروز یافته و آن ادعای نخستین که زمانی در روزگار فرانسیس بیکن جرعه های آن خورد با تردید مواجه شده است. در واقع آن تکنولوژی مورد قبول است که ناظر بر سعادت و کمال واقعی انسانی باشد. نکته دیگر این است که آیا اصولاً تکنولوژی می تواند ناظر بر سعادت و کمال واقعی دینی باشد؟ پیش از پرداختن پاسخ به این سوال باید بصورت سلبی به این سوال این گونه پاسخ داد که آیا تکنولوژی که در خدمت بُعد متافیزیکی انسان نبوده و موجبات سعادت و کمال انسان را فراهم نیاورد و یا لاقلاً در پی این مسائل نباشد قابل اعتناست؟ آن چنان که پیشتر هم گفته شد نگارنده درصدد نادیده انگاشتن نیازهای حوزه فیزیکی (نیازهای جسمانی) انسان نیست، لکن نتیجه آن تکنولوژی هم که حذف و یا نادیده انگاشتن عناصر متافیزیکی حوزه انسان شناختی باشد قطعاً مردود است. هدف نهایی این پژوهش هم توجه به همین فقره است. اما پاسخ ایجابی به سوال بدین گونه است که انسان غربی پس از قرون وسطی که تازه از جور تازیانه رکود و خمودگی آبا کلیسا رهایی یافته بود توگویی تکلیف خود می دانست که با هر آنچه مهر متافیزیکی داشت مقابله نماید. انسان مدرن و پسامدرن با تاسی به همین آموزه ناصواب قرون وسطایی تلاش کرد این مساله که "رفاه و آسایش اینجهانی انسان در گرو حذف عناصر متافیزیکی حوزه انسان شناسی" است را مساله ای جهانی و عام جلوه دهد. نگارنده بر این باور است که اگر

سیر کشف و اختراع مسائل مربوط به تکنولوژی بدست انسان های صالح، آشنا به دویعدی بودن انسان و جهان و دارای انگیزه های الهی می افتاد - چنانکه روزگاری برجستگان تکنولوژی در زمان ائمه معصوم علیهم السلام از این سنخ بودند- جهان و بشریت امروز شاهد این همه مصائب ناشی از تکنولوژی نبود. اسارت بشر امروزی ناشی از هدف گذاری ناصواب تکنولوژی (آسایش منهای ایجاد آرامش)، استفاده از متدلوژی صرف تجربی و از همه مهم تر عدم اطلاع و یا عدم لحاظ ساحت متافیزیکی در تصمیم گیری ها توسط دست اندرکاران تکنولوژی است. امروزه آموزه گریز از مسائل متافیزیکی قرون وسطایی در آفرینش هر نوع تکنولوژی اصل نخستین است و همه توجه متولیان ساخت و ساز تکنولوژی و فنآوری اطلاعات را به خود جلب کرده و شاید هیچ غایتی جز این برای تکنولوژی متصور نیست. همه توجه این پژوهش نیز تاکید بر این نکته است که تکنولوژی باید دارای پیوستی متافیزیکی و انسان شناختی باشد و بدون در نظر گرفتن این مهم آسایش و رفاه سرابی بیش نخواهد بود.

نتیجه گیری:

با بررسی آموزه های حوزه انسان شناسی دینی و توجه به اندیشه های فلسفی حکمای مسلمان در خصوص حقیقت انسان، سعادت و کمال نهایی از یک طرف و بررسی ذات و حقیقت تکنولوژی موجود به عنوان ابزاری که غایتش رفاه اینجهانی و افتخارش سرعت عرضی، تخریب و تعرض آفرینی است می توان به این نتیجه رسید که تا زمانی که همین رویکرد و غایت تالی تلو تکنولوژی باشد هیچ امیدی به سعادت بخشی و کمال آفرینی حقیقی وجود نخواهد داشت. از این رهگذر ارتباط ماهوی و سنخیت واقعی بین تکنولوژی و حقیقت انسان متصور نیست. دلایل آن نیز بدین صورت ذکر می گردد:

۱- ذات تکنولوژی و فنآوری موجود ابزار است که حداکثر توان آن پوشش حیث فیزیکی انسان است و از پرداختن به بعد روحانی انسان و طبیعت ناتوان است.

۲- ذات تکنولوژی بنحوی است که باعث قطع ارتباط بین دو ساحت فیزیکی و متافیزیکی خواهد شد.

۳- از آنجا که سعادت و کمال نهایی انسان امری متافیزیکی است، تکنولوژی با حقیقت ابزاری خود نمی تواند توجه آنچنانی به این امور نماید.